

جایگاه اذن ولی فقیه در جهاد

دریافت: ۹۷/۱۱/۴ تأیید: ۹۷/۱۲/۷ مهدی ربانی*
و سیدابراهیم حسینی**

چکیده

فقها برای جهاد شرایط، فروع و احکامی را ترسیم و به بحث درباره آنها پرداخته‌اند از جمله این مباحث نقش و جایگاه ولی فقیه و اذن او در جهاد؛ اعم از جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی است. از آنجا که این بحث، فرع و مترتب بر شرط حضور و مباشرت معصوم یا نایب خاص آن در جهاد است، لذا در این مقاله چهار احتمال درباره این شرط، مورد بررسی قرار گرفته است و این احتمال ترجیح داده شده که در هر دو جهاد، شرط حضور و اقدام معصوم و همچنین اذن و اقدام ولی فقیه شرط وجود و تحقق جهاد است و نه شرط مشروعیت یا وجوب آن. بنابراین، شرط وجود معصوم، نه شرط مشروعیت جهاد است تا اقدام ولی فقیه در زمان غیبت به جهاد، غیر مشروع باشد و نه شرط وجوب است تا اقدام ولی فقیه جایز و غیر واجب باشد، بلکه وجوب جهاد نسبت به این شرط مطلق است و این شرط صرفاً شرط وجود است؛ به این معنا که تحقق عنوان جهاد، بدون حضور و اقدام ولی فقیه ممکن نیست. این احتمال؛ هم با عمومات و اطلاقات ادله وجوب جهاد سازگار است و هم تعبیر موجود در روایات در پرتو آن قابل توجیه و تفسیر است، کما اینکه با عموم ولایت فقیه قابل تطبیق است.

واژگان کلیدی

مشروعیت جهاد، وجوب جهاد، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، امام معصوم، ولی فقیه

* دانش آموخته حوزه و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق پژوهشکده انقلاب اسلامی و امام خمینی .؛

** دانش آموخته حوزه و استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .؛

مقدمه

جهاد در راه خدا که بمنظور حاکمیت دین الهی و جلوگیری از تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و ارزش‌های انسانی تشریح شده است، پشتوانه‌ای قوی برای عزت و سربلندی و نیل به کمالات انسانی و همچنین ضامن امنیت و آرامش و استقلال بشمار می‌رود.

در قرآن کریم، آیات فراوانی در بیان ارزش و فضیلت این واجب الهی وارد شده و روایات بسیاری نیز از پیامبر 9 و ائمه 10 : در این باره صادر گردیده است. فقها این واجب الهی را به دو قسم جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم کرده‌اند:

جهاد ابتدایی یکی از واجبات شرعی است و هدف از آن، نشر اسلام و بسط حاکمیت آن در جهان می‌باشد و قدر متیقن از معنای جهاد نیز همین است. جهاد ابتدایی در آیات قرآن به عنوان تکلیف و وظیفه‌ای دینی برای حاکمیت دین الهی در روی زمین، واجب شده است. خداوند می‌خواهد همه بندگان به طاعت و بندگی او گردن نهند و توحید را زینت‌بخش حیات خود سازند و شرک و کفر را که موجب فساد و تباهی دنیا و آخرت است، کنار بگذارند تا حاکمیت زمین از آن بندگان صالح خدا شود.

جهاد دفاعی نیز به معنای حفاظت از کیان اسلام، جان، مال و ناموس مسلمانان در برابر تهاجم دشمنان خارجی و داخلی است. این قسم از جهاد، موجب حفظ دین و توحید و مراکز یکتاپرستی است و اهدافی از قبیل حفظ آیین الهی، دفع تجاوز دشمن، حفظ امنیت، مبارزه با عناصر فساد و گمراهی را دنبال می‌کند. فقها برای هر کدام از این دو نوع جهاد شرایط، فروع و احکامی را ترسیم و به بحث درباره آنها پرداخته‌اند از جمله مباحثی که خصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومتی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، نظر فقها را به خود جلب کرده است، نقش و جایگاه ولی فقیه و اذن او در جهاد؛ اعم از جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی است. اینکه اذن ولی فقیه در جهاد چه جایگاهی دارد، سؤالی است که آن را در دو بخش جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی مبارزه با مشرکین و کفار برای دعوت آنان به اسلام و یکتاپرستی و عدالت است. به عبارت دیگر، جهاد ابتدایی به معنای ارائه دین اسلام و ارزش‌های آن به ملت‌ها و رفع ظلم حاکمیت‌های ظالمانه از آنان و ایجاد زمینه تحقق عدالت و توحید با انتخاب و اختیار خود ملت‌هاست. در حقیقت هدف از این نوع جهاد، تحمیل عقیده و اکراه بر دین و کشورگشایی نیست، بلکه هدف، دفاع از حقوق فطری ملت‌هاست که توسط قدرت‌های کافر و ظغیانگر از خداپرستی و توحید و عدالت محروم گشته‌اند. لذا می‌توان گفت جهاد ابتدایی به این معنا به جهاد دفاعی؛ یعنی دفاع از مظلومین و عدالت بر می‌گردد.

«علامه طباطبایی» با اشاره به این مطلب می‌گوید: «جهاد ابتدایی عبارت است از دفاع از حق انسانیت و کلمه توحید» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۸).

در «تفسیر نمونه»، در ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره آمده است:

مردم در همه اجتماعات این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند و در قبول دعوت آنها آزاد باشند. حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعتشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم‌ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای استفاده کنند و از اینجا ضرورت جهاد ابتدایی در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۸).

اگرچه برخی تلاش کرده‌اند تشریح جهاد ابتدایی را در اسلام نفی کنند.

«صالحی نجف آبادی» در کتاب «جهاد در اسلام» در این باره آورده است: «اساساً در اسلام جنگ ابتدایی با کفار تحت عنوان جهاد، تشریح نشده است و آنچه تشریح و واجب شده است، دفاع در برابر تجاوز دشمن است که حق طبیعی است» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲ق، ص ۸۸).

ایشان اطلاق آیات جهاد را به برخی دیگر از آیات که اختصاص به جهاد دفاعی دارد، مقید کرده است و به این ترتیب تمام آیات جهاد را مربوط به جهاد دفاعی می‌داند (همان، ص ۳۷).

لکن بر خلاف این نظر، مشهور فقها در وجوب این نوع جهاد در صورت فراهم بودن شرایط، اتفاق نظر دارند. «صاحب جواهر» وجوب این نوع جهاد را اجماعی می‌داند، بلکه آن را مانند ضروریات دین می‌شمارد: «کیف کان، فلا خلاف بین المسلمین فی وجوبه، بل هو كالضروری؛ خصوصاً بعد الأمر به فی الكتاب العزیز فی آیات كثيرة» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸).

وی برای وجوب جهاد ابتدایی به آیاتی از قرآن مانند «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» (توبه (۹): ۷۳)، «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (توبه (۹): ۲۹)، «حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال (۸): ۶۵) استناد می‌کند.

«محقق خویی» بعد از بیان وجوب جهاد با مشرکین و امتناعشان از قبول دعوت توحید آورده است: «ولا خلاف فی ذلك، بین المسلمین قاطبة و يدل علی ذلك غیر واحد من الآيات الکریمه» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

وجوب این نوع جهاد، مشروط به شرایطی است که «شیخ طوسی» آنها را چنین می‌شمارد: «الذکوره، کمال العقل، الصحة والحریة وان لا یكون شیخاً لیس به قیام و یكون هناک امام عادل او من نصبه الامام للجهاد» (طوسی، بی تا، ص ۲۴۱).

در میان شرایط ذکر شده آنچه مرتبط با بحث ماست، شرط حضور امام عادل یا نایب خاص او در جهاد است.

مشهور فقها شرط جهاد ابتدایی را حضور و مباشرت پیامبر یا امام معصوم یا نایب خاص آنها می‌دانند، روشن است که مراد از این شرط، مباشرت امام و یا نایب خاص او در اقدام به جهاد ابتدایی است و مراد صرفاً ظاهر بودن امام معصوم و دوران ظهور نیست تا هر اقدامی برای جهاد توسط هر کسی، حتی غیر امام در آن دوران مشروعیت پیدا کند و این مطلب از تعبیری مانند «لا جهاد الا مع الامام» در روایات و همچنین از کلمات فقها در بیان این شرط به خوبی فهمیده می‌شود. به عنوان مثال، «شیخ طوسی»

بعد از بیان شرطیتِ ظهور امام عادل‌ی که بدون فرمان او برای مسلمانان جهاد جایز نیست، می‌گوید: «سپس آنها را به جهاد دعوت نماید، در این صورت بر مسلمانها واجب می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵).

آنچه که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتیجه آن در تعیین نقش و جایگاه و اذن ولی فقیه مؤثر است، اینکه آیا این شرط، شرط مشروعیت جهاد ابتدایی است و یا شرط وجوب آن؟ به همین منظور با چهار احتمال در این باره بحث را ادامه می‌دهیم:

احتمال اول: شرط مشروعیت

از کلمات برخی فقها چنین برداشت می‌شود که حضور امام معصوم یا نایب خاص او، شرط مشروعیت جهاد ابتدایی است؛ با این توضیح که بر اساس این دیدگاه، بدون تحقق این شرط، جهاد ابتدایی، نه تنها واجب نیست، بلکه ممنوع و حرام است. بنابراین، در زمان غیبت امام معصوم، اذن ولی فقیه یا اقدام او به این نوع جهاد مشروعیت نمی‌بخشد.

«شیخ طوسی» در این باره آورده است:

با فراهم شدن چند شرط، جهاد واجب می‌شود: امام عادل‌ی ظهور داشته باشد که بدون فرمان او برای مسلمانان جهاد جایز نیست یا نماینده او برای سرپرستی امور مسلمانان حضور داشته باشد و سپس آنها را به جهاد دعوت نماید. در این صورت، بر مسلمانها واجب می‌شود و باید برای جهاد قیام کنند، اما اگر امام ظهور نداشته باشد یا نماینده او حاضر نباشد، جهاد با دشمن جایز نیست (همان).

«علامه حلی» در «تذکره» می‌گوید: «جهاد دو نوع است: یکی جهاد برای دعوت به اسلام و این نوع جهاد در نزد همه علمای ما جایز نمی‌باشد، مگر به اذن امام عادل یا کسی که امام عادل او را برای این کار نصب کرده است» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۹).

«فخر المحققین» در «ایضاح» ادعای اجماع بر عدم جواز جهاد ابتدایی بدون اذن امام دارد. وی در مقام ذکر علت برای جایز نبودن امر به معروف و نهی از منکر، وقتی نیاز به کشتن یا زخمی کردن باشد، آورده است: «برای اینکه اگر این کار جایز باشد، جهاد بدون اذن امام نیز جایز خواهد بود، اما دومی اجماعاً جایز نیست» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۹۹).

«صاحب جواهر» نیز بر عدم جواز جهاد ابتدایی بدون حضور امام یا نایب خاص او ادعای اجماع می‌کند: «در میان علمای شیعه اختلاف نیست، بلکه اجماع هر دو قسم آن (محصل و منقول) وجود دارد که جهاد ابتدایی وقتی جایز می‌شود که امام 7 با اختیارات حاضر باشد یا کسی که امام او را برای جهاد نصب کرده وجود داشته باشد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۱).

ایشان در ادامه آورده است: «بلکه اصل مشروعیت جهاد به حضور امام یا منصوب امام بستگی دارد تا چه رسد به واجب بودن آن» (همان) و در کتاب امر به معروف و نهی از منکر ضمن تصریح به مأذون نبودن فقها در زمان غیبت به اقدام برای جهاد ابتدایی، علت آن را نیز اینگونه بیان می‌کند: «نعم لم یأذنوا لهم فی زمن الغیبة ببعض الامور التي یعلمون عدم حاجتهم اليها، كجهاد الدعوة المحتاج الی سلطان و جیوش و امراء و نحو ذلك مما یعلمون قصور الید فیها عن ذلك و نحوه» (همان، ص ۳۹۷).

«شهید ثانی» در «روضه» و «مسالك»، بعد از آنکه شرط جهاد را حضور امام عادل یا نایب خاص او می‌داند، می‌گوید: «برای نایب عام، مثل فقیه در زمان غیبت اقدام به جهاد ابتدایی جایز نیست» (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۷؛ همو ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰).

«میرزای قمی» نیز در «جامع الشتات» در پاسخ سؤالی می‌گوید: «الاصل انه لا یجوز القتال مع الکفار ابتداء لدعوتهم الی الاسلام و ان کان بأمر الفقیه الذی هو نائب عام للامام حال الغیبة و لا یجوز له الامر بذلک و ان فعل فهو آثم» (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۷).

کلام ایشان صراحت بر حرمت جهاد ابتدایی در زمان غیبت دارد و اذن فقیه نیز به آن مشروعیت نمی‌بخشد، بلکه امر فقیه به آن، گناه محسوب می‌گردد. از مجموع کلمات فوق و همچنین کلمات برخی دیگر از فقها چنین فهمیده می‌شود که در صورت فراهم بودن شرایط دیگر جهاد ابتدایی، ظهور امام معصوم یا حضور نایب خاص او شرط انحصاری و بدل‌ناپذیر مشروعیت جهاد ابتدایی است؛ با این توضیح که هیچ چیز دیگری، حتی اذن نایب عام امام معصوم نمی‌تواند جایگزین این شرط برای مشروعیت بخشیدن به جهاد ابتدایی باشد. بر اساس این احتمال، فقها که در زمان غیبت، قائم مقام ولی امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در اجرای سیاست می‌باشند، در جهاد ابتدایی این منصب را ندارند.

امام خمینی 1 در این زمینه چنین می‌فرماید:

در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عجل الله تعالی فرج الشریف)، قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاست (حدود و دیات) و تمام آنچه برای امام 7 می‌باشد، مگر جهاد ابتدایی، نواب عام آن حضرت می‌باشند و آنها فقهای هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۷۷).

اگرچه ایشان در «کتاب البیع» در اختصاص جهاد ابتدایی به امام معصوم 7 تردید می‌کند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۴۴).

این دسته از فقها برای اثبات دیدگاه خود علاوه بر اجماعی که «علامه حلی» و «صاحب جواهر» ادعا کرده‌اند، به روایاتی که در آنها از جهاد به همراه غیر امام واجب الطاعة نهی شده است، استناد نموده‌اند؛ مانند خبر «بشیر الدهان»، عن ابی عبدالله 7:

قال: قلت له انی رأیت فی المنام انی قلت لک ان القتال مع غیر الامام المفروض طاعته حرام مثل المیتة والدم و لحم الخنزیر فقلت لی: «هو کذلک [فقال ابو عبدالله 7] هو کذلک هو کذلک» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳)؛ بشیر دهان از امام صادق 7 نقل می‌کند که می‌گوید به امام 7

عرض کردم: خواب دیدم به شما گفتم جهاد به همراه غیر امامی که اطاعتش واجب است، حرام است، مانند حرمت مردار و خون و گوشت خوک و شما فرمودید آری چنین است. امام فرمودند: آری چنین است، آری چنین است.

روایت به سبب اطلاقش شامل جهاد ابتدایی می‌شود، بلکه با توجه به اینکه وجوب جهاد دفاعی در هر شرایطی بدیهی است، روایت فقط نظر به جهاد ابتدایی دارد، کما اینکه اطلاق روایت شامل زمان غیبت نیز می‌شود. بنابراین، اذن ولی فقیه در زمان غیبت برای مشروعیت بخشیدن به جهاد ابتدایی جایگاهی ندارد.

«محمد مؤمن قمی» بعد از اینکه دلالت روایت بر حرمت جهاد به همراه امامی که واجب الاطاعه نیست را روشن می‌داند، می‌گوید: «بنابراین، جنگیدن در زمان غیبت امام معصوم 7، حتی در کنار فقیه عادل که رهبری دولت اسلامی را بدست بگیرد، جایز نیست تا چه رسد به مؤمنان عادل» (مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ش ۲۶، ص ۲۴).

«صاحب جواهر» بعد از نقل روایاتی دیگر در این باب می‌گوید: «الی غیر ذلک من النصوص التي مقتضاها كصريح الفتاوى عدم مشروعية الجهاد مع الجائر و غيره» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۳).

احتمال دوم: شرط انحصاری وجوب و نه مشروعیت

از کلمات برخی از فقها چنین برداشت می‌شود که حضور و اقدام امام معصوم و یا نایب خاص او شرط وجوب جهاد ابتدایی است و نه شرط مشروعیت آن؛ به این معنا که جهاد ابتدایی با این شرط واجب می‌گردد و بدون تحقق این شرط، وجوب آن ساقط می‌شود و نه مشروعیت آن. به عبارت دیگر، انتفای شرط وجوب، مستلزم نفی وجوب است و نه نفی جواز. بنابراین، در زمان غیبت، اگر چه اذن ولی فقیه و اقدام او به جهاد، باعث وجوب جهاد نمی‌شود، ولی اقدام او اقدامی مشروع است و حرام نمی‌باشد.

«شیخ طوسی» در «کتاب الاقتصاد الهادی»، بعد از بیان وجوب کفایی جهاد آورده است: «واجب بودن جهاد شرایطی دارد: شرط اول وجود امام عادل یا منصوب امام

عادل برای جهاد است» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱۲) و در ادامه بعد از بیان شروط می‌گوید: «زمانی که یکی از این شروط مختل شود، وجوب آن ساقط می‌شود، مگر اینکه جهاد دفاعی باشد» (همان).

ایشان همچنین در «رساله جمل و عقود»، بعد از بیان شرایط وجوب جهاد می‌گوید: «إذا اختل واحد من هذه لشروط سقط فرضه» (طوسی، بی تا، ص ۲۴۱).

در بعضی از نسخ به دنبال این عبارت آمده است: «ولم يسقط الاستحباب». کلام «شیخ طوسی» خصوصاً با توجه به جمله «ولم يسقط الاستحباب» به روشنی دلالت بر سقوط وجوب در زمان غیبت دارد، نه سقوط مشروعیت و جواز «سید بن زهره» نیز در کتاب «غنیه»، در بیان شرایط وجوب جهاد آورده است: «وامر الامام العادل به او من ينصبه الامام او ما يقوم مقام ذلك من حصول خوف على الاسلام او على النفس و الاموال و متى اختل شرط من هذه الشروط سقط فرض الجهاد بلاخلاف اعلمه» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۹).

بر اساس این دیدگاه، فقیه جامع الشرائطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، با فراهم بودن شرایط دیگر و رعایت مصلحت مسلمین می‌تواند اقدام به جهاد ابتدایی کرده و مسلمین را به آن دعوت نماید، ولی این اقدام او واجب و الزامی نیست. جایگاه اذن ولی فقیه، بنا بر این احتمال، این است که بدل شرط حضور امام معصوم در مشروعیت بخشیدن به جهاد ابتدایی است، ولی عدل آن در واجب نمودن جهاد نیست. روشن است که مراد از جواز در اینجا به معنای جواز بالمعنی الاعم نیست تا با قول به وجوب که احتمال سوم است، قابل جمع باشد. بنابراین، می‌توان قول به جواز جهاد ابتدایی در مقابل قول حرمت و وجوب در زمان غیبت را به این فقها نسبت داد.

رهبر معظم انقلاب آیه‌الله خامنه‌ای به سؤالی درباره حکم جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم چنین پاسخ داده‌اند: «بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرائطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است» (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۷).

نظیر این مسأله در فقه، شرایط امر به معروف و نهی از منکر است. یکی از آن شرایط علم به تأثیر است که با منتفی شدن این شرط، فقط وجوب امر به معروف و نهی از منکر منتفی می‌شود، نه جواز و رجحان آن.

در «جواهر» آمده است: «الساقط مع العلم بعدم التأثير الوجوب دون الجواز بل عن بعض الاصحاب استحبابه» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۶۹).

با شرحی که گذشت، بنا بر این احتمال، جهاد ابتدایی از شؤونات اختصاصی امام معصوم نیست، بلکه فقیه جامع الشرائط نیز چنین اختیاری با رعایت مصالح مسلمین را دارد. برای اثبات این نظریه نمی‌توان به اطلاق ادله وجوب جهاد استناد کرد؛ چرا که تمسک به آن ادله اثبات‌کننده وجوب جهاد است، نه جواز آن، کما اینکه تمسک به عمومیت ولایت فقیه نیز در اینجا تمام نیست؛ برای اینکه لازمه آن اثبات شؤونات و مناصب امام معصوم برای ولی فقیه است؛ همانگونه که برای امام معصوم است. به عبارت دیگر، اگر اقدام امام معصوم سبب وجوب جهاد ابتدایی می‌شود، ادله ولایت فقیه همین شأن را برای اقدام ولی فقیه اثبات می‌کند؛ یعنی وجوب را و نه جواز را. بنظر می‌رسد برای این قول دلیل محکمی نمی‌توان یافت.

احتمال سوم: شرط غیر انحصاری وجوب

از کلمات بعضی فقها خصوصاً فقهای معاصر چنین برداشت می‌شود که در صورت فراهم بودن بقیه شروط، حضور امام معصوم یا نایب خاص او شرط وجوب جهاد ابتدایی است، ولی شرط انحصاری آن نیست، بلکه اذن ولی فقیه و اقدام او برای جهاد نیز سبب وجوب جهاد می‌گردد. بنابراین، در زمان غیبت نیز جهاد ابتدایی، نه تنها جایز و مشروع است، بلکه با اذن و اقدام ولی فقیه واجب می‌گردد.

«محقق سبزواری» در «کفایة الاحکام» حکم به اشتراط وجود امام یا منصوب او را برای وجوب جهاد مشکل می‌داند و می‌گوید: «ویشترط فی وجوب الجهاد وجود الامام او من نصبه علی المشهور بین الاصحاب و لعل مستنده اخبار لم تبلغ درجة الصحة مع معارضتها بعموم الآيات ففي الحكم به اشکال» (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۷).

«محقق خوینی» نیز ادله قائلین به قول اول که اذن امام معصوم یا نایب خاص او را شرط مشروعیت جهاد می‌دانستند، رد می‌کند. ایشان اجماع را اولاً ثابت نمی‌دانند و ثانیاً بر فرض ثبوت، آن را اجماع مدرکی می‌دانند که کاشف از قول معصوم نیست و عمده روایات مورد استناد را دو روایت «بشیر دهان» و روایت «عبدالله بن مغیره» می‌دانند که ضمن مناقشه در سند روایت اول، دلالت هر دو را نیز تمام نمی‌دانند و بعد از آن می‌گوید: «وقد تحصل من ذلك ان الظاهر عدم سقوط وجوب الجهاد فی عصر الغیبة و ثبوته فی كافة الاعصار لدی توفّر شرائطه» (خوینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۵).

«حسینعلی منتظری» نیز با استناد به اینکه عنوان «امام عادل» وارد شده در روایات منحصر در امام معصوم نیست، وجوب جهاد ابتدایی را مشروط به وجود امام معصوم نمی‌داند: «جهاد ابتدایی، وجوب آن بنا بر آنچه گفته‌اند، مشروط به وجود امام است، اما علی الاقوی امام منحصر به امام معصوم نیست و امام عادل کافی است که طبعاً شامل فقیه جامع الشرائط نیز می‌شود» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

بر اساس این دیدگاه، وجود امام معصوم شرط وجوب جهاد ابتدایی است، ولی شرط انحصاری و بدیل‌ناپذیر نیست. بلکه وجود فقیه واجد شرایط بدیل وجود امام معصوم یا نایب خاص او در تحقق شرط وجوب جهاد است. بنابراین، شأن و جایگاه فقیه جامع شرایط از این نظر همان شأن و جایگاه امام معصوم است.

مستند این دیدگاه یا روایاتی است که جهاد ابتدایی را مشروط به وجود امام عادل نموده است؛ مانند روایت «تحف العقول»، عن الرضا 7 فی کتابه الی المأمون: «والجهاد واجب مع امام عادل...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۸). یا روایاتی که از جهاد به همراه امام غیر عادل نهی می‌کند؛ مانند روایت «ابی بصیر»، عن ابی عبدالله 7 عن آبائه قال:

«قال امیر المؤمنین 7 لا یخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحكم و لا ینفذ فی الفی امر الله عز وجل فانه ان مات فی ذلك المكان کان معینا لعدوتنا فی حبس حقنا والاشاطة بدمائنا و میتته میتة جاهلیة» (صدوق،

۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۶۴)؛ فرمود امیرالمؤمنین ۷ کسی که در حکم کردن امین نبوده و شرعاً تأیید نشده و حدود الهی را در بیت المال مراعات نمی‌کند، نباید هیچ مسلمانی به دستور چنین کسی در جهاد شرکت نماید و اگر به دستور چنین شخصی به جهاد گسیل شود و از دنیا برود، یاور دشمنان است در غصب حق ما و دست او به خون ما آلوده شده و مرگ او مرگ جاهلیت است.

با این توضیح که آنچه در این روایات و همچنین در کلمات فقها آمده است، تعبیر «امام عادل» در برابر «امام جائر» است و لفظ امام عام است و شامل فقیه جامع الشرائط می‌شود؛ چه اینکه مفهوم عدالت نیز اعم از مفهوم عصمت است. بنابراین، عصمت برای امام در جهاد ابتدایی شرط نیست و عدالت کافی است. «آقای منتظری» در این باره آورده است:

چنانچه پیش از این گفته شد، «عصمت» برای امام در جهاد ابتدایی شرط نیست؛ وگرنه باید حکم جهاد را از افرادی نظیر «مالک اشتر» و دیگران که از جانب امیرالمؤمنین ۷ و یا رسول اکرم ۹ منصوب می‌شدند، نفی نماییم. فقهای عادل آگاه به زمان و آگاه به حوادث و مشکلات در زمان غیبت نیز همانند فرماندهان لشکر و کارگزاران منصوب از جانب ائمه : هستند که برای آنان نیز ملکه عصمت نیست، ولی در عین حال، بخاطر اینکه ولایت دارند، اطاعت از آنان واجب است (منتظری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۲۰).

اگر این بیان را بپذیریم، می‌توان این روایات را مستند برای دیدگاه سوم قرار داد؛ البته این به شرطی است که ما صحت این روایات را از حیث سند بپذیریم، ولی همانگونه که گذشت، «محقق سبزواری» در «کفایة الاحکام»، «محقق خویی» در «منهاج الصالحین» و عده‌ای دیگر از فقها، استناد به این دسته از روایات را تمام نمی‌دانند. مستند دیگر این قول، با بیانی که «صاحب جواهر» دارد، عموم ولایت فقیه است. ایشان با فرض تمام نبودن اجماع بر لزوم شرط امام معصوم برای وجوب جهاد ابتدایی، عموم ولایت فقیه در زمان غیبت و عموم ادله جهاد را برای وجوب

جهاد ابتدایی در زمان غیبت بر روایاتی که وجود امام معصوم را شرط می‌دانند، ترجیح می‌دهد: «لکن ان تم الاجماع المزبور فذالك والا مکن المناقشة فيه بعموم ولاية الفقيه في زمن الغيبة الشاملة لذلك المعتضدة بعموم ادلة الجهاد فترجح علی غيرها» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۴).

البته باید توجه داشت که عموم ولایت فقیه زمانی شرط وجوب جهاد ابتدایی بودن ولی فقیه را اثبات می‌کند که اصل شرط وجوب بودن امام معصوم را بپذیریم، ولی در صورت اثبات احتمال چهارم، دلیل عموم ولایت فقیه برای اثبات شرط وجوب بودن ولایت فقیه تمام نیست؛ چرا که دلیل عموم ولایت، همان شأنی را برای ولی فقیه ثابت می‌کند که برای امام معصوم ثابت است.

احتمال چهارم: شرط وجود

برخی از فقهای معاصر این احتمال را داده‌اند که وجود امام معصوم شرط وجوب جهاد نیست و جهاد ابتدایی نسبت به وجود امام معصوم واجب مطلق است، بلکه وجود امام، شرط وجود جهاد است و مراد از شرط وجوب، آن است که تا زمانی که شرط محقق نگردد، حکم وجوب بر موضوع مترتب نمی‌شود؛ نظیر شرط استطاعت برای حج و مراد از شرط وجود آن است که اصل وجوب مشروط به آن نیست، ولی تحقق موضوع بدون آن امکان ندارد.

«آقای منتظری» از کسانی است که صراحتاً این احتمال را بیان کرده است. ایشان بعد از تمسک به آیه ۲۴۶ سوره بقره می‌گوید:

از این آیه بخوبی استفاده می‌شود که مبارزه و قتال متوقف بر وجود رهبری است... اما باید همواره توجه داشت که وجود امام در این جهاد (جهاد دفاعی)، شرط وجود قتال است، نه شرط وجوب، بر خلاف جهاد ابتدایی که در آنجا امام شرط وجوب جهاد بود، نه شرط وجود، بلکه می‌توان گفت که وجود امام و رهبر در هر دو قسم از جهاد شرط وجود است، نه شرط وجوب؛ چنانچه نظیر آن را در امر به معروف و نهی از منکر؛

آنگاه که بر زدن و مجروح کردن طرف توقف داشته باشد، خواهد آمد
(منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷).

ایشان این احتمال را در بخش دیگری از کلام خود تکرار می‌کند (همان، ص ۳۹۵).
همچنین در بخش دیگری درباره امر به معروف و نهی از منکر، هنگامی که
متوقف بر ایراد ضرب و جرح باشد، وجوب آن را مشروط به وجود امام نمی‌داند،
بلکه وجود آن را مشروط به وجود امام می‌داند و در توضیح شرط وجود بودن امام
می‌گوید:

بنظر ما وجوب آن در چنین شرایطی مشروط به وجود امام نیست، اما وجود
آن در حیطه خارج؛ بگونه‌ای که مؤثر واقع شود و ضرری بر آن مترتب
نگردد و برای اینکه قدرت و تشکل و نظمی در کار باشد و هرج و مرج
بوجود نیاید، مشروط به وجود امام؛ یعنی حکومت است (همان، ص ۳۱۷).
از توضیحی که «محقق خویی» در شرط بودن اذن فقیه جامع الشرائط برای جهاد در
زمان غیبت می‌دهد، می‌توان شرط وجود را استظهار نمود:

و بما ان عملية هذا الامر المهم (جهاد) في الخارج بحاجة الى قائد و آمر يري
المسلمين نفوذ امره عليهم فلا محالة يتعين ذلك في الفقيه الجامع للشرائط
فانه يتصدى لتنفيذ هذا الامر المهم من باب الحسبة على اساس ان تصدى
غيره لذلك يوجب الهرج و المرج و يؤدي الى عدم تنفيذة بشكل مطلوب و
كامل (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۶)؛ چون برای عملی شدن این امر
مهم (جهاد) در خارج نیاز داریم به فرماندهی که مسلمین او را نافذ الامر
بدانند و از او اطاعت کنند، متعین و لازم است که فقیه جامع الشرائط خود
عهده‌دار این امر مهم بر اساس ولایت حسبه شود؛ زیرا تصدی دیگران غیر
از فقیه در این امر، موجب هرج و مرج شده و منجر به این می‌شود که این
امر مهم به شکل مطلوب و کامل تحقق نیابد.

از بیان ایشان چنین برداشت می‌شود که اذن ولی فقیه برای جهاد در زمان غیبت از
آن جهت لازم است که بدون فرماندهی و تصدی فقیه جامع الشرائط تحقق جهاد به

شکل مطلوب و کامل ممکن نیست. بر این اساس، وجود امام عادل؛ اعم از امام معصوم و یا نایب خاص او و یا نایب عام او؛ یعنی فقیه جامع الشرائط از آن جهت در جهاد ابتدایی شرط است که تحقق کامل و مطلوب این نوع جهاد، بدون وجود آنان ممکن نیست و این همان شرط وجود است، نه شرط وجوب. همین مطلب را می‌توان از کلمات «سید عبد الاعلی سبزواری» نیز استظهار نمود. ایشان معیار در وجوب جهاد ابتدایی را امکان گسترش اسلام و اقامه عدل می‌داند و می‌گوید:

هر زمان که این جهت ممکن باشد، جهاد واجب است و هر زمان که ممکن نباشد، وجوب از باب سالبه به انتفای موضوع منتفی است و وجود معصوم و مبسوط‌الید بودن او راهی است برای اقامه حق، پس مناط ثبوت و سقوط وجوب جهاد، فقط همین است (سبزواری، ۱۳۴۱ق، ج ۱۵، ص ۸۵).

ایشان سپس نتیجه می‌گیرد که با فراهم شدن شرایطی که برای فقیه در زمان غیبت بیان می‌کند، وجوب جهاد از باب انطباق قهری حکم بر موضوع بر او تعیین پیدا می‌کند: «فیجب علیه حیثئذ عیناً القیام بنشرالدعوة الحقّة فی العالم و یجب علی الناس عیناً القیام معه بالادلة الاربعة» (همان).

بنابراین، در هر زمان که امکان بسط اسلام و اقامه عدل محقق شد، حکم وجوب جهاد ثابت است؛ چه در زمان امام معصوم باشد و چه در زمان غیبت.

از کلام سبزواری می‌توان چنین استنباط نمود که با فراهم شدن شرایطی که برای فقیه در زمان غیبت بیان می‌کند، امکان بسط اسلام و اقامه عدل فراهم می‌شود و به دنبال آن، حکم وجوب جهاد ثابت می‌گردد، کما اینکه با وجود معصوم و مبسوط‌الید بودن او تحقق جهاد بمنظور بسط اسلام و اقامه عدل ممکن می‌گردد. بنابراین، وجود امام شرط تحقق جهاد در خارج است و نه شرط وجوب آن، کما اینکه استناد ایشان به عمومات ادله جهاد برای وجوب جهاد و غیر قابل تخصیص دانستن آن عمومات، مگر به عدم تمکن، شاهد دیگری است بر اینکه جهاد واجب مطلق است و غیر از امکان، شرط دیگری برای آن متصور نیست:

انه تكفی العمومات الدالة على الجهاد من الكتاب والسنة و كذا ضرورة العقل

الحاکمة بآباده الظلم والفساد الذین یکون الشکر من اهمها مهما ممکن
ولیست هذه الأدلة قابلة للتخصیص الا بعدم التمكن الذی یسقط به الحکم
قهرأ (همان، ص ۸۵).

بعید نیست که بتوان مناط امکان بسط اسلام و اقامه عدل برای ثبوت وجوب را از
تعلیل «صاحب جواهر» نیز استنباط کرد. آنجا که می گوید: «نعم لم یأذنوا لهم فی زمن
الغیبة ببعض الامور التي یعلمون عدم حاجتهم اليها، كجهاد الدعوة المحتاج الی سلطان
وجیوش وامراء و نحو ذلك مما یعلمون قصور الید فیها عن ذلك و نحوه» (نجفی،
۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۷).

«صاحب جواهر» دلیل عدم اذن ائمه به فقها برای اقامه جهاد ابتدایی در زمان غیبت
را علم ائمه : به عدم امکان آن در زمان غیبت می داند. به عبارت دیگر، عدم وجوب
جهاد ابتدایی در زمان غیبت بنظر ایشان، یک دلیل دارد و آن عدم امکان است، اگر ما
همین جایگاه و شأن؛ یعنی شرط وجود جهاد بودن را برای وجود امام معصوم اثبات
کردیم، عموم ولایت فقیه نیز همین شأن و جایگاه را برای ولی فقیه اثبات می کند؛
همانطور که در پایان بحث از احتمال سوم گذشت.

برخی از تعبیر وارد شده در روایات نیز تأییدی بر این دیدگاه است؛ مانند روایتی که
در «کامل الزیارات»، از «عبد الله بن عبدالرحمن الاصم» نقل شده است که در بخشی از
آن روایت آمده است: قال ابو عبدالله 7: «الجهاد افضل الاشياء بعد الفرائض فی وقت
الجهاد و قال ولا جهاد الا مع الامام...» (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۵).

با قطع نظر از اشکال سندی روایت، کلمه «لا» در «لا جهاد الا مع الامام» حقیقت در
نفی جنس و نفی وجود است. بنابراین، مراد از این بخش از کلام امام 7 این است که
جهاد، بدون امام تحقق و وجود پیدا نمی کند و حتی اگر حمل بر نفی وجود ادعایی که
کنایه از نفی کمال است، بکنیم نیز معنا این می شود که جهاد کامل و مطلوب، بدون امام
محقق نمی شود که بنا بر هر دو احتمال، این بیان شرط وجود یا شرط وجود کامل و
مطلوب خواهد بود، نه بیان شرط وجوب.

«محمد مؤمن قمی» درباره روایت آورده است: «حضرت با صراحت حکم کرده

است که جهاد، بدون وجود امام صورت نمی‌گیرد. بنابراین، جنگیدن با کفار بدون حضور امام، جهاد شمرده نمی‌شود» (مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ش ۲۶، ص ۳۰).

روایاتی مانند روایت «ابابصیر» از امام صادق ۷ یا روایت «بشیر دهان» و روایات دیگری همانند اینها که مقتضای مجموع آنها این است که جهاد، همراه با حاکم ستمگر مشروع و جایز نیست را می‌توان اینگونه تفسیر و بیان کرد که ائمه : در صدد بیان این مطلب بوده‌اند که مسؤولیت جهاد بسیار سنگین و بزرگ است؛ بدان جهت که در ارتباط با دعوت به اسلام است و با جان و ناموس مردم سر و کار دارد، پس نباید اختیار آن بدست افراد نا آگاه به موازین اسلام، یا افراد ستمگر و جائز قرار گیرد. پیش از این در خبر «ابی بصیر» گذشت که امیر المؤمنین ۷ فرمود: «فرد مسلمان همراه کسی که امین در حکومت نیست و در اموال بیت المال امر خدا را در نظر نمی‌گیرد، برای جهاد خارج نمی‌شود...» (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۶۴).

سخن همه کسانی که در بیان شرط وجود امام در جهاد، مبسوط‌الید بودن امام یا نایب او را ذکر کرده‌اند؛ مانند «شهید ثانی» در «مسالک» در ذیل کلام «محقق» که می‌گوید: «و فرضه علی الکفایة بشرط وجود الامام او من نصبه للجهاد»، می‌نویسد: «مراد از شرط وجود امام این است که امام ظاهر و مبسوط‌الید باشد و توان تصرف داشته باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹).

و کسانی که قدر متیقن جهاد در راه خدا را جهادی می‌دانند که به امر حکومت شرعی باشد؛ مانند «عباس کعبی»: «والقدر المتیقن من القتال فی سبیل الله ان یکون بامر حکومت شرعیة» (کعبی، ۱۴۲۵ق، ش ۳۳، ص ۱۶۰) و یا اقدام به جهاد بدون رهبری و بدون برنامه را جایز نمی‌دانند؛ مانند «محمد مؤمن قمی»:

نهایت اقتضای انصراف به حکم عقلا در مواردی، مثل جهاد این است که اقدام به جهاد نباید بی برنامه و بدون رهبری باشد، اما وقتی مسلمانان یک دولت اسلامی را بنیانگذاری کرده و دارای رهبری باشند، شکی نیست که این آیات آنها را دربر می‌گیرد و به موجب عموم این آیات، جهاد بر آنها واجب می‌شود (مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ش ۲۶، ص ۲۳).

و مواردی دیگر از این سخنان را می‌توان حمل بر این کرد که بدون این شرایط، تحقق و وجود جهاد ممکن نیست. بنابراین، ضمیمه این شرایط به شرط وجود امام، شاهدی بر این است که مراد از شرط حضور امام یا نایب او شرط وجود جهاد است، نه شرط وجوب آن.

بنابراین، به دلیل اینکه در جهاد به همراه جائر غرض جهاد ابتدایی که نشر توحید و اقامه عدل است، حاصل نمی‌شود، بلکه چه بسا خلاف آن اتفاق بیافتد، جهاد به همراه او حرام است و در حقیقت جهاد محسوب نمی‌شود و حاصل این بیان این است که تحصیل اهداف جهاد ابتدایی و تحقق آن، تنها یک راه دارد و آن جهاد به همراه امام عادل است که اعم از امام معصوم و نواب خاص و عام اوست. بنظر می‌رسد احتمال چهارم؛ یعنی شرط وجود بودن؛ هم با عمومات و اطلاعات ادله و وجوب جهاد سازگار است و هم تعبیر موجود در روایات در پرتو آن قابل توجیه و تفسیر است، کما اینکه با عموم ولایت فقیه در زمان غیبت قابل تطبیق است و منافاتی با آن ندارد.

جهاد دفاعی

همانطور که گفته شد، فقها جهاد را به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده‌اند: در بخش اول جایگاه اذن امام و نایب او در جهاد ابتدایی با چهار احتمال مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش؛ یعنی جهاد دفاعی نیز اگر چه احتمالات گذشته قابل تصور است، ولی از آنجاییکه فقها بالاتفاق دفاع و جهاد دفاعی را واجب می‌دانند و هیچ شرطی، غیر از توان دفاع برای وجوب آن قائل نیستند، لذا احتمال اینکه اذن امام و نایب او شرط مشروعیت جهاد دفاعی باشد، منتفی است، لکن نقش و جایگاه این اذن را در این نوع جهاد با ذکر مقدماتی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

وجوب دفاع

وجوب دفاع از اسلام و دفاع در برابر هجوم کفار به سرزمین مسلمین از ضروریات عقل و دین است. آیات قرآن مانند:

«لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج (۲۲): ۴۰).

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره (۲): ۲۵۱).

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره (۲): ۱۹۴).

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره (۲): ۱۹۰)، دلالت روشن بر وجوب این دفاع دارند.

«قطب راوندی» در ذیل آیه ۱۹۴ سوره بقره آورده است: «یمكن ان يستدل به على انه اذا دهم المسلمين امر من قبل العدو يخاف منه وجب حينئذ جهادهم و ان لم يكن ثم امام عادل و يقصد المجاهد به الدفاع عن نفسه و عن الاسلام و اهله» (قطب راوندی، ۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۳۱) و «فاضل مقداد» در احکام مستفاد از آیه آورده است: «انه اذا دهم المسلمين داهم من عدو يخشى منه عل بيضة الاسلام يجوز قتاله و يكون ذلك واجباً» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۳۴).

بسیاری دیگر از مفسرین و فقها برای وجوب دفاع به آیات فوق و روایات استناد کرده‌اند.

«محمد یزدی» در «فقه القرآن» دلالت این آیات را مورد بررسی قرار داده است (یزدی، ۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۴).

فقها بالاتفاق دفاع از اصل اسلام و دفاع از مسلمین در برابر هجوم کفار را واجب دانسته‌اند و در وجوب آن هیچکدام تردید و تأملی نکرده‌اند. «محقق» در «شرائع الاسلام» (محقق حلی، ۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۸)؛ «علامه» در «تذکره الفقهاء» (علامه حلی، ۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷)؛ «شهید ثانی» در «مسالك الافهام» (شهید ثانی، ۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸)؛ «صاحب جواهر» در «جواهر الکلام» (نجفی، ۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۸)؛ سید «طباطبایی» در «ریاض المسائل» (طباطبایی، ۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۴) و دیگر فقها به وجوب جهاد دفاعی تصریح کرده‌اند. در این زمینه سخنان «مرحوم کاشف الغطاء» قابل

توجه است. ایشان بعد از بیان چهار نوع جهاد دفاعی که عبارتند از: جهاد برای حفظ اصل اسلام، جهاد برای دفع سلطه کفار بر خون و عرض مسلمین، جهاد برای دفع کفار از گروهی از مسلمین که درگیر با کفارند و خوف استیلای کفار بر آنها می‌رود و جهاد برای دفع کفار از شهرها و روستاها و اراضی مسلمین چنین می‌گوید:

واجب است بر همه مسلمین که خانواده و فرزندان و اموالشان را رها کنند و برای دفع دشمنان خدا هجرت کنند (به مرزها)، پس هر کسی آبرویی دارد، از آبرویش مایه بگذارد یا مالی دارد، آن را بذل کند یا سلاحی دارد، آن را در اختیار بگذارد یا چاره و تدبیری دارد، آن را در این مقام بکار گیرد، برای حفظ اصل اسلام و اهل اسلام از سلطه کفار و این قسم افضل اقسام جهاد است و برترین وسیله برای تقرب به خدا و برتر است، از جهاد ابتدایی برای برگرداندن کفار به اسلام (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۸۸).

امام خمینی ۱ در این باره آورده است:

«مسئله ۱: اگر دشمنی که از او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس باشد، بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمانها واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است، با بذل مال و جان دفاع نمایند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۱) و در کتاب «دلیل تحریر الوسیله» و «جوب دفاع از ضروریات دانسته شده است: «وان وجوب الدفاع فی جمیع موارد من الضروریات لوضوح ان به حفظ بیضة الاسلام و آثار للشریعة و صیانة نوامیس المسلمین و انقاذ النفس عن الهلاک» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۶).

عدم مشروط بودن وجوب دفاع به حضور امام و اذن او و نایب او

فقها بالاتفاق وجوب دفاعی را مشروط به حضور امام معصوم ۷ و اذن او و اذن نایب خاص یا عام او نمی‌دانند.

«علامه» در «تذکره» آورده است: «اگر جهاد برای دفاع باشد، مطلقاً واجب است؛ چه امام حضور داشته باشد، چه نداشته باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷) و در

«ریاض المسائل»، بعد از بیان جهاد دفاعی آمده است: «فیجب حیثئذ بغیر اذن الامام و نائبه» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۴) و «شهید ثانی» در «مسالك» در این باره آورده است: «و جهاد هذا القسم و دفعه واجب علی الحر والعبد والذکر والانثی ان احتج اليها ولا يتوقف علی اذن الامام و لاحضوره» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸).

«صاحب جواهر» نیز بعد از بیان نوع دوم جهاد؛ یعنی جهاد دفاعی می گوید: «ولایتوقف علی حضور الامام 7 ولا اذنه» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۸) و امام خمینی 1 بعد از واجب دانستن دفاع، آن را مشروط به هیچ شرطی از جمله شرط حضور امام 7 و اذن او یا نایب او نمی داند:

مسأله ۲: این دفاع مشروط به حضور امام 7 و اذن او و اذن نایب خاص یا عام او نیست. پس بر هر مکلفی بدون هیچ قید و شرطی واجب است به هر وسیله ای که باشد، دفاع نماید (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۱).

با توجه به آنچه که در مطلب اول و دوم گذشت، روشن است که حضور امام معصوم 7 و اذن او یا نایب خاص یا عام او، نه شرط مشروعیت جهاد دفاعی است و نه شرط وجوب آن.

عدم اطلاق جهاد به دفاع بدون حضور یا اذن امام و نایب او

برخی از فقها جنگ دفاعی را بدون حضور امام و یا نایب او مصداق جهاد نمی دانند. «محقق» در «شرایع» بطور مطلق عنوان جهاد را از جنگ دفاعی نفی می کند: «وقد تجب المحاربة علی وجه الدفع... ولا یكون جهاداً» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۸) و «شهید اول» نیز در کتاب «دروس»، بعد از ذکر دفاع از اصل اسلام و دفاع از نفس، مصداق جهاد نبودن این موارد از دفاع را به ظاهر اصحاب نسبت می دهد و می گوید: «و ظاهر الاصحاب، عدم تسمية ذلك كله جهاداً بل دفاع» (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹).

«صاحب جواهر» بعد از کلام «شهید» در «دروس» اظهار می دارد که احکام و آثار جهاد بر جهاد به همراه امام عادل یا منصوب او جاری می شود، ولو اینکه جهاد دفاعی

باشد و اطلاق کلام مصنف و غیر مصنف در نفی جهاد از دفاع را مقید به عدم وجود امام عادل و منصوب او می‌داند؛ اگرچه «صاحب جواهر» در نهایت اطلاق ادله جهاد را شامل دفاع از اسلام در زمان غیبت و بدون حضور امام و منصوب او می‌داند و تقسیم جهاد، به ابتدایی و دفاعی توسط فقها را شاهد بر آن می‌گیرد، لکن کلام «محقق» در «شرایع» و «شهید» در «دروس» صراحت در نفی جهاد از دفاع بدون امام عادل دارد، کما اینکه در «ریاض المسائل» بعد از بیان شرط امام عادل در جهاد آمده است:

بنا بر این شرط، جهاد به همراه جائز جایز نیست، مگر اینکه دشمنی که از او بر اصل اسلام مسلمین ترس وجود دارد، بر مسلمین هجوم آورد که در این صورت، دفاع بدون اذن امام و نایب او واجب است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۵).

ایشان بعد از اینکه جهاد دفاعی در برابر دشمن به همراه جائز را از جهاد استثنا می‌کند، می‌گوید: «ولا یخفی ان هذا الاستثناء منقطع» (همان) و سخن «محقق» در «شرایع» را شاهد بر این مطلب می‌آورد که فرموده است: «ولا یكون جهاداً» از مطالب سه‌گانه‌ای که گذشت؛ یعنی اینکه اولاً: دفاع از اصل اسلام و مسلمین در برابر هجوم دشمن واجب و ضروری است. ثانیاً: این دفاع مشروط به حضور و با اذن امام معصوم 7 و نایب او نیست و ثالثاً: دفاع بدون حضور یا اذن امام و نایب او جهاد نیست، نتیجه‌ای جز این حاصل نخواهد شد که اذن امام و نایب او شرط وجود و تحقق جهاد دفاعی است.

«آقای منتظری» در پاسخ به سؤالی در این باره به این نتیجه تصریح می‌کند:

مشروعیت جهاد دفاعی موقوف به دستور حکم ولی فقیه نمی‌باشد؛ زیرا دفاع از کیان اسلام و مسلمانان وظیفه همگان است. بلی، وقوع و تحقق آن از آن جهت که نیاز به تشکیل و تنظیم و مراعات احکام و حدود شرعی دارد، موقوف به نظارت حاکم جامع الشرائط می‌باشد و حاکم جامع الشرائط نیز باید در این زمینه با کارشناسان معتمد مشورت نماید (منتظری، ۱۴۲۹ق، ص ۹۳).

ایشان با تمسک به آیه ۲۶۶ سوره بقره «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ اٰبَعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» دلالت آیه بر اینکه جهاد دفاعی متوقف بر وجود رهبری است را تمام دانسته و وجود امام را در جهاد دفاعی، بلکه در هر دو قسم ابتدایی و دفاعی شرط وجود و تحقق جهاد می‌دانند، نه شرط وجوب (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷).

«مرحوم کاشف الغطاء» جنگ و درگیری را که نیاز به فرمانده و ارتش و تشکیلات نظامی دارد، داخل در اسم جهاد می‌داند و نیازمند اذن؛ اعم از اینکه جهاد ابتدایی باشد یا جهاد دفاعی. ایشان در بخش جهاد دفاعی در صورت حضور امام معصوم، جهاد را بر او واجب می‌داند و تعرض به این منصب را برای احدی بدون اذن امام، جایز نمی‌داند و در صورت عدم حضور امام یا عدم امکان استئذان از او، اقدام به جهاد دفاعی را وظیفه مجتهدین می‌داند و تعرض به این وظیفه را برای دیگران جایز نمی‌داند و در صورت عدم وجود مجتهدین یا عدم امکان رجوع به ایشان، جهاد دفاعی را وظیفه صاحبان بصیرت و سیاستمداران متعهد و صاحب رأی و تدبیر می‌داند.

از مجموع کلمات ایشان چنین برداشت می‌شود که جهاد دفاعی نیز در زمان غیبت مشروط به اذن مجتهد واجد شرایط است؛ خصوصاً آنجا که به «فتحعلی شاه» برای تدبیر امور ارتش و دفاع از سرزمین مسلمین و نوامیس آنها اجازه می‌دهد و چنین می‌گوید:

ولمّا كان الاستئذان من المجتهدین اوفق بالاحتیاط و اقرب الی رضا رب العالمین و اقرب الی الرقیة والتذلل والخضوع لرب البریة فقد اذنت ان كنت من اهل الاجتهاد و من القابلین لنیابة عن سادات الزمان للسلطان... (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۳۳).

وی همچنین تبعیت از سلطان را در امر جهاد، چون مأذون از طرف حاکم شرعی و فقیه جامع الشرائط است، بر همه لازم و البته واجب بالعرض می‌داند؛ چون تحصیل غرض متوقف بر آن است.

روشن است که این اذن، شرط وجوب جهاد دفاعی نیست؛ چرا که قبلاً گذشت که وجوب دفاع از اصل اسلام و دفاع در برابر هجوم کفار به سرزمین مسلمین از ضروریات عقل و دین است و مشروط به هیچ شرطی نیست. بنابراین، این اذن به این

دلیل است که متولی تمام احکام و قوانین اسلام بالاصالة پیامبر 9 و ائمه : و بعد از آن فقها هستند؛ به سبب اینکه منصوب به نصب عام از طرف ائمه : هستند. لذا برای تحقق عنوان جهاد و ترتب ثواب جهاد و همچنین ترتب احکام فرعی آن؛ مانند شهید محسوب شدن مقتول در این مبارزه یا مسأله غنائم و اسرا و غیره این اذن شرط است؛ به این معنا که بدون چنین اذنی دفاع صورت گرفته است، ولی جهاد محقق نشده است. بنابراین، از مجموع کلمات «مرحوم کاشف الغطاء» می توان چنین برداشت کرد که ایشان اذن ولی فقیه و مجتهد جامع الشرائط را شرط وجود و تحقق جهاد می داند.

اطلاق روایت «لا جهاد الا مع الامام» و همچنین کلام «محقق خوبی» و «سید عبدالاعلی سبزواری» که در بخش جهاد ابتدایی مورد بررسی قرار گرفت نیز در این زمینه قابل توجه است و شرط وجود بودن امام معصوم 7 و نایب او را در جهاد دفاعی نیز می توان از آنها استظهار نمود.

جمع بندی بحث

فقها برای جهاد، شرایطی را ذکر کرده اند از جمله آن اذن ولی فقیه و نقش و جایگاه آن در جهاد، جهاد ابتدایی و دفاعی است. این موضوع از فروعیات بحث از شرط حضور و مباشرت معصوم یا نایب خاص آن در جهاد است. از چهار احتمال مطرح درباره این شرط، دیدگاه تقویت شده آن است که آنچه که در هر دو جهاد شرط است، شرط وجود و تحقق جهاد است و نه شرط مشروعیت یا وجوب آن. بنابراین، شرط وجود معصوم، نه شرط مشروعیت جهاد است تا اقدام ولی فقیه در زمان غیبت به جهاد غیر مشروع باشد و نه شرط وجوب است تا اقدام ولی فقیه جایز و غیر واجب باشد، بلکه وجوب جهاد نسبت به این شرط مطلق است و این شرط صرفاً شرط وجود است؛ به این معنا که تحقق عنوان جهاد، بدون حضور و اقدام ولی فقیه ممکن نیست. این احتمال؛ هم با عمومات و اطلاعات ادله وجوب جهاد سازگار است و هم تعبیر موجود در روایات در پرتو آن قابل توجیه و تفسیر است، کما اینکه با عموم ولایت فقیه قابل تطبیق است.

نتیجه گیری

آیات فراوان وارد شده در مسأله جهاد و همچنین روایات بسیار در این موضوع اهمیت این واجب الهی را؛ چه به شکل جهاد ابتدایی و چه به شکل جهاد دفاعی ثابت می‌کند.

تحقق این امر بسیار مهم، نیازمند فراهم شدن شرایطی است که مهمترین آنها وجود یک فرمانده لایق است. آنچه که از مباحث گذشته حاصل می‌شود، اینک:

اولاً: این شرط؛ یعنی وجود یک رهبر شایسته، اختصاص به امام معصوم ندارد، بلکه در زمان غیبت هم جانشین امام معصوم؛ یعنی ولی فقیه، نه تنها می‌تواند، بلکه بر او واجب است، در صورت فراهم بودن بقیه شرایط اقدام به جهاد نماید. بنابراین، اقدام به جهاد، حتی جهاد ابتدایی در دایره اختیارات فقیه جامع الشرائط قرار می‌گیرد.

ثانیاً: تحصیل اهداف جهاد ابتدایی که نشر توحید و اقامه عدل است و اهداف جهاد ابتدایی که حفظ جامعه توحیدی در برابر هجوم دشمنان است، بدون امام عادل؛ اعم از معصوم و نواب خاص و عام آن ممکن نیست. لذا بدون امام عادل جهاد محقق نمی‌شود و این شرط، شرط وجود جهاد است. به این ترتیب، جهاد با امام غیر عادل اصلاً جهاد محسوب نمی‌گردد؛ چراکه ممکن است انجام این امر با امام غیر عادل منجر به اقداماتی شود که نه تنها آن اهداف را محقق نمی‌سازد، بلکه خلاف آن اهداف به وقوع می‌پیوندد.

ثالثاً: اقدام به جهاد، بدون برنامه و تشکیلات؛ خصوصاً در شرایط امروزی ممکن نیست و برای اینکه قدرت و تشکل و نظمی در کار باشد و هرج و مرج بوجود نیاید، وجود امام عادل و حکومت اسلامی امری ضروری است. بنابراین، اگر فقیه جامع الشرائط اقدام به تشکیل حکومت کرد و صاحب قدرتی شد که در سایه آن بسط اسلام و اقامه عدل ممکن است، شرایط وجوب و وجود جهاد فراهم است و باید این امر مهم تحقق پیدا کند؛ چه اینکه در شرایطی این چنینی دفاع از اسلام و مسلمین مصداق جهاد خواهد بود و الا تنها مصداق دفاع است، نه جهاد و احکام جهاد بر آن جاری نیست.

مأخذ و منابع

۱. قرآن كريم.
۲. ابن زهره، حمزة بن على، غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق 7، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن قولويه، جعفر بن محمد قمى، كامل الزيارات، قم: دارالمرتبوية، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن شعبه حرانى، ابو محمد حسن بن على بن الحسين، تحف العقول، قم: نشر اسلامى جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۵. امام خمينى، سيد روح الله، تحرير الوسيلة، ج ۱، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى ؛، ۱۳۷۹.
۶. امام خمينى، سيد روح الله، كتاب البيع، ج ۲، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى ؛، ۱۴۲۱ق.
۷. خامنه‌اى، سيد على، اجوبة الاستفتائات، قم: دفتر قم، ۱۴۲۴ق.
۸. خويى، سيد ابوالقاسم، منهاج الصالحين، ج ۱، قم: نشر مدينة العلم، ج ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۹. سبزوارى، سيد عبدالاعلى، مهذب الاحكام، ج ۱۵، قم: مؤسسه المنار، ج ۴، ۱۴۱۳ق.
۱۰. سبزوارى، مولى محمد باقر، كفاية الفقه (كفاية الاحكام)، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۲۳ق.
۱۱. سيفى مازندراني، على اكبر، دليل تحرير الوسيلة، ولاية فقيه، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى ؛، ج ۲، ۱۴۲۸ق.
۱۲. شهيد اول، محمد بن مكى، الدروس الشرعية فى فقه الامامية، ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ج ۲، ۱۴۱۷ق.
۱۳. شهيد ثانى، الروضة البهيثة فى شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۱۲ق.
۱۴. شهيد ثانى، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الاسلامية، ۱۴۱۳ق.
۱۵. صالحى نجف آبادى، نعمت الله، جهاد در اسلام، تهران: نشر نى، ۱۳۸۲ق.
۱۶. صدوق، محمد بن على بن الحسين، علل الشرائع، ج ۲، قم: كتابفروشى داورى، ۱۳۸۶ق.
۱۷. طباطبايى، سيد على بن محمد، رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، ج ۸، قم: مؤسسه آل البيت ؛، ۱۴۱۸ق.

١٨. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٢، بیروت: مؤسسه اعلمی، ١٣٩٠ق.
١٩. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسین، الرسائل العشر (رسائل شیخ طوسی)، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، بی تا.
٢٠. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسین، نکت النهایة، النهایة و نکتها، ج ٢، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ١٤١٢ق.
٢١. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسین، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران: جامع چهلستون، ١٤٠٠ق.
٢٢. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، ج ٩، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ق.
٢٣. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ١، تهران: مرتضوی، ١٣٧٣.
٢٤. فخر المحققین، ابوطالب محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ١، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٨٧ق.
٢٥. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، ج ١، قم: کتابخانه آیه... مرعشی، ج ٢، ١٤٠٥ق.
٢٦. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة، ج ٤، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٢ق.
٢٧. کعبی، عباس، «الجهاد الابتدائی فی عصر الغیبة»، مجله فقه اهل بیت : عربی، ش ٣٣، ١٤٢٥ق.
٢٨. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٥، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٢٩. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ١، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ٢، ١٤٠٨ق.
٣٠. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ٢، قم: دارالکتب الاسلامیة، ج ٣٠، ١٣٨٧.
٣١. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی و شکوری، ج ١، قم: مؤسسه کیهان، ١٤٠٩ق.
٣٢. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ١، قم: نشر تفکر، ج ٢، ١٤٣١ق.

۳۳. منتظری، حسینعلی، پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم: ارغوان دانش، ۱۴۲۹ق.
۳۴. مؤمن قمی، محمد، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، مجله فقه اهل بیت: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ش ۲۶، ۱۳۸۰.
۳۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی اجوبة السؤالات، ج ۱، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ق.
۳۶. نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۳۷. یزدی، محمد، فقه القرآن، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.